

# ناسیونالیسم ایرانی و باستان‌شناسی سویه‌های متفاوت استعمار داخلی در ایران

احمد محمدپور<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> استادیار جامعه‌شناسی نژاد و روابط اتنیکی، دانشگاه بنتلی

## استعمار بدون مستعمره‌نشین

با این‌که اکثر محققان انگلیسی‌زبان در حوزه‌ی مطالعات خاورمیانه تصور می‌کنند فهم درستی از ایران دارند، اطلاعات آنها در مورد ترکیب زبانی، اتنیکی، دینی و فرهنگی در ایران بسیار اندک و یا سطحی است. تصاویری که این محققان و مخاطبان عام آنان از ایران دارند اکثراً برگرفته از نوشته‌ها، گفت‌وگوها و پژوهش‌های محققان ایرانی/فارس خارج‌نشین است. حتی بدتر، قسمی از شناخت آنها محدود به نوشته‌ها و آثار ادبی مانند «شاهنامه» و روایت‌های فتیش‌شده‌ی ایران باستان است که بعد از استقرار رژیم پهلوی خلق و تحمیل شد و از صدها روایت مشابه و تکراری که در خدمت «فراروایت فارسی» در تاریخ ایران برآمده است. بخشی دیگر از این شناخت ناقص، از منابع بسیار سوگیرانه‌ی دانشمندان غربی که دانش زبانی لازم و اطلاعات مردم‌نگارانه‌ای درمورد فرهنگ ملل غیرفارس ندارند، به‌دست آمده است. همچنین قسمت دیگر، از کار پژوهشگران ایرانی حاصل شده؛ پژوهشگرانی که همگی فراروایتی ماهرانه و بی‌نقص از «ایرانی بودن» را به‌عنوان هویتی تکین، همگن و منسجم بر ساخت کرده و آگاهانه تاریخ و حافظه‌ی ملل غیرفارس را حذف کرده‌اند. از نمونه‌های بارز این نوع رویکرد می‌توان به آثار اکثر مورخان و روشنفکران ناسیونالیست ایرانی خارج از کشور اشاره کرد که به جای پرداختن به واقعیت‌های موجود، توان و انرژی خود را برای عرضه‌ی چهره‌ای اسطوره‌ای و امپراتوری‌مآبانه از ایران به مخاطبان خارجی به کار گرفته‌اند. در نتیجه، شیفتگی مورخان غربی بیشتر به فرش «ایرانی»، سفره‌خانه‌ی «ایرانی» و «شعر فارسی» است تا فکت‌های روی زمین؛ یعنی، تاریخ‌ها، خاطرات، دردها و مصیبت‌های ملل غیرفارس در ایران. بنابراین، اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم بیشتر ادبیات موجود درباره‌ی ایران دست‌کم در دانشگاه‌های آمریکایی، وضعیت فرهنگ‌های غیرفارس را مطلقاً منعکس نمی‌کند.

همان‌طور که ادوارد سعید<sup>۲</sup> و محمود ممدانی<sup>۳</sup> بیان می‌کنند، استعمار نیازی به مستعمره‌نشینی ندارد. ما می‌توانیم استعمار مستعمره‌نشین<sup>۴</sup> را بدون مستعمره‌نشینی داشته باشیم. رابرت یانگ<sup>۵</sup> به ما توصیه می‌کند که هرگونه تلاش برای محو تاریخ یا خاطره‌ی بومی باید/می‌تواند به‌عنوان یک عمل استعماری و امپریالیستی تلقی شود. پاتریک وولف<sup>۶</sup> مورخ و نظریه‌پرداز بزرگ رویکرد استعمارگرایی نیز می‌نویسد: «استعمارهای مستعمره‌نشین/مستقر بر اساس حذف جوامع بومی شکل گرفته‌اند.» او ادامه می‌دهد که «منطق» این پروژه، یعنی «حذف»، تنها محدود به افراد بومی نیست که ناپدید می‌شوند، بلکه می‌تواند به همان اندازه برای کسانی که توسعه‌نیافته‌اند، قابل‌تعمیم باشد. وولف می‌گوید «منطق حذف، بی‌وقفه مولد است.» این قطعاً در مورد گفتمان ناسیونالیستی دولت‌گرای ایرانی صدق می‌کند که از ابتدا بر پایه شعار «یک ملت، یک زبان و یک کشور» بنا شده است.<sup>۷</sup> اجازه دهید منظورم را با آوردن مصادیق بیشتر روشن کنم. مرگ ژینا (مهسا) امینی اعتراض گسترده‌ای را در ایران به راه انداخت که کوردستان و بلوچستان در خط مقدم آن قرار داشتند. اما اغراق نیست اگر بگوییم از زمان کشته‌شدن ژینا تا به امروز، واژه‌ی «ایران» و صفت «ایرانی»، بیش از هر زمان دیگری توسط جامعه‌ی فارس فریاد زده شده است. در واقع، روزی نیست که نخبگان دانشگاهی یا رسانه‌های مسلط، «گذشته‌ی باشکوه ایران باستان» را علم نکنند. در کنار

<sup>۲</sup> نگاه کنید به این سخنرانی ادوارد سعید

<sup>3</sup> Mamdani, M. (2020). *Neither Settler nor Native: The Making and Unmaking of Permanent Minorities*. Cambridge: Harvard University Press.

<sup>4</sup> Settler Colonialism

<sup>5</sup> Young, R. J. C. (2001). *Colonialism: An introduction*. Oxford University Press.

<sup>6</sup> Wolfe, P. (2016). *The Settler Complex: Recuperating Binarism in Colonial Studies*. UCLA American Indian Studies Center.

<sup>7</sup> Soleimani, K. and Mohammadpour, A. (2019). "Can Non-Persians Speak? The Sovereign's Narration of 'Iranian Identity.'" *Ethnicities* 19(5): 925-47.

واژه‌ی ایران، ضمیر «ما» و «ما ایرانی‌ها» بارها برای فرهنگ، زبان، تاریخ، سرزمین و... تکرار شده است. شاید هیچ زمانی به اندازه‌ی امروز، پرچم ایران (پرچم رژیم پهلوی) در تظاهرات و تجمعات، از تهران تا تورنتو و لس‌آنجلس، همراه با مناسک میهن‌پرستانه و لفاظی‌های ملی‌گرایانه برافراشته نشده باشد. از سوی دیگر، غیرفارس‌هایی مانند گُردها، عرب‌ها و بلوچ‌ها را داریم که دهه‌ها ستم ساختاری، ملی، مذهبی و زبانی را تجربه کرده‌اند؛ ستم‌هایی که هم توسط دولت و هم از سوی نخبگان در روایت هویت تکین ایرانی نادیده گرفته یا ادغام شده‌اند. برای مثال، اصرار نخبگان و جامعه‌ی فارس برای جایگزینی نام «مهسا» به جای اسم گُردی او «ژینا» حیرت‌آور است. این تقسیم‌بندی در ترجمه عبارت «ژن، ژیان، نازادی» به فارسی که در نگاه گُردها و بلوچ‌ها تلاشی برای فارسی‌کردن جنبش و عرضه‌ی آن به‌عنوان یک کنش ملی به خارج از کشور بود، منعکس می‌شود.<sup>۸</sup> برخی از محققان ایرانی در تلاش برای گُردزدایی از این جنبش و نامرئی‌کردن حقوق ملت‌های غیرفارس (گُرد، عرب، بلوچ، لُر و...) به تحریف و بازنمایی نادرست زمینه‌های اتنیک-زبانی آن رو آورده و عمدتاً برخی‌ها «حقوق شهروندی» و به ویژه عنصر «ضد حجاب» را برجسته کرده‌اند. یکی از نمونه‌های اخیر مصاحبه‌ی فوق‌العاده ساده‌انگارانه و تحریف‌کننده‌ی علی میرسپاسی<sup>۹</sup> است که پیدایش جنبش ژینا را به اواخر قرن نوزدهم، حتی قبل از انقلاب مشروطه، برگردانده تا برای آن تباری ناسیونالیستی و فارسی دست‌وپا کند. یا عباس میلانی، مورخ دانشگاه استنفورد، در اقدامی متفاوت، ژینا را «دختر ایران» نامید. اگرچه بی‌تردید میلانی از میزان از تبعیض و نقض حقوق بشر در کردستان بی‌اطلاع نیست. سؤال من این است: اگر ژینا به خاطر دفاع از زبان و فرهنگ مادری خود کشته شده بود، آیا نخبگان فارس او را همچنان «دختر ایران» می‌نامیدند؟ اگر چنین است، پس چرا میلانی و امثال او در قبال بازداشت «زارا محمدی»- معلم زبان گُردی که به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود- سکوت کردند؟ نام زارا، حتی یک بار هم نه از سوی جامعه‌ی حاکم و نه از سوی نخبگان خارج

<sup>۸</sup> Mohammadpour, A. (2023). "Decolonizing Voices from Rojhelat: Gender-Othering, Ethnic Erasure, and the Politics of Intersectionality in Iran." *Critical Sociology*. <https://doi.org/10.1177/08969205231176051>.

<sup>۹</sup> نگاه کنید به این [مصاحبه‌ی علی میرسپاسی](#)

از کشور، ذکر نشد. نمونه‌ی دیگری از این ریاکاری فکری، «زینب جلالیان» است که به‌عنوان یک زن گُرد دارد طولانی‌ترین مدت زمان زندان را در ایران تجربه می‌کند. او از سال ۲۰۰۸ بدون حتی یک روز مرخصی در زندان است. نخبگان فارس این زن مبارز را نه «دختر ایران» می‌دانند و نه آرمان‌های او را - کسی مثل علی میرسپاسی - به «انقلاب مشروطه» پیوند می‌زند. این پهلوان‌بازی و حماسه‌سرایی نمایشی روشنفکران فارس خارج‌نشین، هرگز به حقوق زبانی، مذهبی، فرهنگی و یا سیاسی غیرفارس‌ها بسط داده نمی‌شود. در واقع جنبش زینا صرفاً به عنوان جنبش ضد حجاب - و نه بیشتر - به دنیا فروخته شد.

### ما ایرانیان: کدام «ایرانیان»؟

از نظر تاریخی، گزاره‌ی «ما ایرانیان» ریشه در مفهوم ایران به عنوان «سرزمین آریایی‌ها» - یعنی یک نژاد خیالی باستانی که منابع تاریخی و زبانی و فرهنگ فارس و هویت ایرانی را تشکیل می‌دهد - دارد. علی‌رغم بی‌اعتبار شدن مفهوم «نژاد آریایی» به عنوان یک مقوله‌ی اجتماعی، اما هنوز ردّ پای این ایده که اکثراً یا همه‌ی ایرانیان از نژاد به اصطلاح «آریایی» هستند (یعنی «نژاد»ی متفاوت از مردم سامی و ترک دارند)، در برخی از پژوهش‌ها و نوشته‌های دانشگاهی به‌وضوح دیده می‌شود. همانطور که مورخان انتقادی مانند مصطفی وزیری،<sup>۱۰</sup> علیرضا اصغرزاده،<sup>۱۱</sup> رضا ضیاء ابراهیمی<sup>۱۲</sup> و افشین متین‌عسگری<sup>۱۳</sup> بیان کرده‌اند، اندیشه‌ی ناسیونالیسم ایرانی بر سه محور اساسی استوار

<sup>10</sup> Vaziri, M. (1993). *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*. New York: Paragon House.

<sup>11</sup> Asgharzadeh, A. (2007). *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanist Racism, and Democratic Struggles*. New York: Palgrave Macmillan.

<sup>12</sup> Zia-Ebrahimi, R. (2016). *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*. New York: Columbia University Press.

<sup>13</sup> Matin-Asgari, A. (2018). *Both Eastern and Western: An Intellectual History of Iranian Modernity*. Cambridge: Cambridge University Press.

است: اول اینکه «ایران سرزمین آریایی‌ها» ست. دوم، شیفتگی وسواس‌گونه به ایران پیش از اسلام و برساخت کردن آن به‌عنوان «عصر طلایی» که گوهر ایرانی بودن را در خود جای داده است. و در نهایت، دشمنی عمیق با اعراب و اسلام که در ادامه به دشمنی با دیگران تبدیل می‌شود. آریایی‌گرایی، که اساسی‌ترین اصل از سه محور یاد شده است، «نژاد» را با زبان و سرزمین ادغام می‌کند. در این معنا، اصطلاح آریایی، نه تنها به یک گروه زبانی، بلکه به یک نژاد متمایز نیز اشاره دارد که در یک سرزمین متمایز ساکن هستند. از حیث تاریخی، آریایی‌گرایی در قرن نوزدهم و به‌ویژه در چارچوب قوم‌شناسی استعماری رایج شد. یکی از کاربردهای آشکار این واژه در مراسم تاجگذاری رضاشاه بود که محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر وقت، در آن از پاکی خون سلسله‌ی جدید تمجید کرد: «ملت ایران می‌داند که امروز پادشاهی اصیل (پاک‌زاد) و از نژاد ایرانی دارد.» (ایرانی نژاد). یا می‌توان از محمدرضا شاه پهلوی - که به خود لقب «آریامهر»، یعنی روشنایی آریایی‌ها- داده بود؛ عنوانی که سابقه‌ی تاریخی در ایران نداشت، مثال زد. او در سال ۱۳۵۲ در نطقی بیان کرد که موقعیت ایران در خاورمیانه یک تصادف/اتفاق جغرافیایی است و این‌که فرهنگ ایرانی به فرهنگ اروپایی و به‌ویژه فرانسوی نزدیک است. این ماهیت «زجا‌کننده شده» ناسیونالیسم ایرانی، ایران را از واقعیت تجربی آن جدا کرده و به گذشته‌ای اسطوره‌ای و نژادی متفاوت پیوند می‌زند. هسته‌ی اصلی این ساخت اسطوره‌ای از تاریخ ایران، به جایگاه ملکوتی برمی‌گردد که نخبگان فارس برای «زبان فارسی» قائل هستند. همان‌طور که در تحقیقات خود نشان داده‌ام، ۱۴ فارس بودن صرفاً یک هویت قومی نیست، بلکه به یک شیوه‌ی گفتن، اندیشیدن و عمل کردن در جهان بدل شده است. در واقع فارس بودن شیوه‌ای از «بودن» را بازنمایی می‌کند که بیش از یک قرن است توسط دولت و نخبگان به‌عنوان متر و معیار غالب «هویت ایرانی» ایجاد و ترویج می‌شود؛ معیاری که تمام هویت‌های دیگر باید با آن سنجیده و اندازه‌گیری شوند. این الگو شامل مجموعه‌ای از تمایلات و ادراکات

14 Mohammadpour, A. (2023). "Persian Orientalism: Raciolinguistic Ideologies and the Construction of 'Iranianness.'" *Nations and Nationalism*. <https://doi.org/10.1111/nana.12990> .

است که نحوه‌ی نگرش فارس‌ها به خود و دیگران، و نحوه‌ی رفتار و تعامل آنها با جوامع دیگر را شکل می‌دهد. همین تصور نژادی-زبانی است که تعیین می‌کند چه کسی یک شهروند عادی و ایده‌آل یا یک «تجزیه‌طلب» (مانند گُردها) باشد، یا مشخص می‌کند چه کسی وارد یا طرد شود. از این نظر، «فارس بودن» شکلی از امتیاز و قدرت است که دسترسی افراد را به منابع، فرصت‌ها و امکانات تعیین می‌کند - درست مانند سفیدپوست بودن در غرب. این امتیازدهی را می‌توان در جایگاه رسمی زبان فارسی و مذهب تشیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مشاهده کرد، اما ریشه‌هایش به تشکیل دولت مدرن توسط رضاشاه برمی‌گردد که من در نوشته‌هایم مفصل به آن اشاره کرده‌ام.

براساس اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، دین رسمی ایران اسلام و مذهب آن تشیع از مکتب جعفری اثنی عشری است؛ این اصل قانونی، سایر ادیان و اقلیت‌های مذهبی را از رسمیت و حمایت در برابر قانون مستثنی می‌کند. همچنین اصل ۱۵ قانون اساسی زبان فارسی را زبان همه مردم ایران معرفی کرده است و زبان ملل نافارس را به لهجه‌های محلی و بومی فروکاسته کاسته است. این دو اصل به‌وضوح هژمونی فارسیت را بر هویت‌های دیگر و سرکوب تنوع و تکثر به بهانه‌ی وحدت ملی و تمامیت ارضی رسمیت بخشیده است. اجازه دهید از کردستان مثال بیاورم. با شروع قیام‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، گُردها مانند سایر مردم ایران به امید برآمدن یک نظام عادلانه، دموکراتیک و سکولار، در آن شرکت کردند. کردستان طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ به عنوان پناهگاهی برای نیروهای سیاسی مخالف با رژیم پهلوی عمل می‌کرد. پس از سرنگونی رژیم پهلوی، یک هیئت از کردستان به نمایندگی از احزاب سیاسی و جامعه‌ی مدنی گرد، با دولت موقت و نمایندگان رهبر انقلاب ملاقات کردند تا آنچه را که به آنها وعده داده شده بود، یعنی حقوق زبانی، قومی و مذهبی را مطالبه کنند. اما خواسته‌ی آنها به شدت رد شد و دست خالی بازگشتند. مهم‌تر از آن، آنها مجرم و به تضعیف نظام تازه‌تاسیس متهم شدند. در حالی که گُردها بر حقوق خود پافشاری می‌کردند، رئیس‌جمهور وقت، به «سپاه پاسداران» دستور داد «تا زمانی که کردستان را فتح نکرده‌اند، چکمه‌های خود را از پا در نیاورند». این روش برخورد با مطالبات زبانی،

مذهبی، اتنیکی و فرهنگی کردستان در تمام سال‌های بعد و تا همین امروز ادامه یافته است که آخرین نمونه‌ی آن را در پی جنبش ژینا شاهد بودیم.

## تغییر و تداوم حذف

اگر دهه‌ی اول بعد از انقلاب با نظامی‌سازی کردستان همراه بود، دهه‌ی دوم (۱۹۹۰ - ۲۰۰۰) را می‌توان دوره‌ی امنیتی‌کردن کردستان نامید. در این دهه، کردستان به یک پادگان غول‌پیکر تبدیل شد و در روستاها پایگاه نظامی و در مدارس دفاتر بسیج بنا شد. مردم مجبور شدند با شرکت در راهپیمایی‌های سیاسی، مناسبت‌های مذهبی و دیگر رویدادهای سازماندهی‌شده‌ی حکومتی، وفاداری خود را به نظام ابراز کنند. هر عنصری از فرهنگ‌گردی، از لباس گرفته تا جشن نوروز، به تجزیه‌طلبی و توطئه تعبیر شد، بنابراین تحت نظارت و محدودیت قرار گرفت. هنوز هم شاهدیم که هر سال قبل از سال نو، حاکمیت با صدور بیانیه‌ای شرایط و ضوابط جشن‌ها و مراسم‌گردی را مشخص می‌کند که آشکارا با مقاومت مردم مواجهه می‌شود. امروزه هم در هر مدرسه و اداره، شاهد اشخاص و مراکزی صرفاً برای کنترل و رصد تهدیدهای ادعایی علیه نظام وجود دارند. نمونه‌ی دیگر وجود ۱۶ میلیون «مین» است که عمداً از زمان جنگ ایران و عراق پاکسازی نشده‌اند. کل مرز خوزستان تا آذربایجان غربی مملو از مین است که برخی از آنها در مزارع و مناطق مسکونی قرار دارند. صدها هکتار زمین کشاورزی آلوده به مین و بنابراین غیرقابل استفاده باقی مانده. همچنان کاشت مین‌های جدید در مرزها و به‌ویژه در مسیرهای کولبری ادامه دارد. فقط از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱، حدود ۵۰۰۰ غیرنظامی در کردستان و خوزستان کشته یا زخمی شدند. ۱۵ از ۲۰۱۵ به بعد نیز، صدها کولبر و غیرنظامی جان خود را از دست داده و یا به شدت مجروح و یا معلول شده‌اند. تنها در سال گذشته، ۲۰ غیرنظامی از جمله کودکان جان خود را بر اثر انفجار

---

۱۵ نگاه کنید به گزارش خسارت انسانی ناشی از مین، احمدرضا سروش، تهران: پژوهشکده مهندسی و علوم پزشکی جانبازان، ۱۳۸۵.



مین از دست داده‌اند.<sup>۱۶</sup> مناطقی در کردستان وجود دارد که برداشتن یک قدم اشتباه می‌تواند جان شما را بگیرد.

دهه‌ها ستم ملی، تبعیض اقتصادی و ذوب فرهنگی، صدمات جبران‌ناپذیری بر زندگی کردها وارد کرده است. کولبری تنها یکی از این صدمات است. تاکنون بیش از ۲۰۰۰ کولبر به طور غیرانسانی به ضرب گلوله کشته یا زخمی شده‌اند. این آمار هولناک گواه خشونت وحشیانه‌ای است که به مشخصه زندگی و کار در کردستان تبدیل شده است.<sup>۱۷</sup> هیچ روزی وجود ندارد که خبر کشته یا زخمی شدن کولبرها منتشر نشود. روزهایی بوده که ۱۳ کولبر را کشته‌اند. یا برخی از آنها پس از روزها و هفته‌ها مفقودی، شکنجه، بازداشت و یا گیرافتادن در برف و کولاک، مرده پیدا شده‌اند. بسیاری از آنها از فاصله‌ی نزدیک مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند. در چند سال گذشته، چندین کودک-کولبر زیر سن قانونی مورد اصابت گلوله قرار گرفتند، از فاصله‌ی نزدیک به سر و سینه آنها تیراندازی شده (کودک‌کشی که تنها ۱۲ یا ۱۳ سال سن داشتند و برای تأمین معاش ناچار به کولبری شده بودند). مقیاس خشونت و ظلم و تبعیض فراتر از دایره تصور است. متأسفانه این کشتار وحشیانه هرگز وجدان اجتماع حاکم و ارتش روشنفکران خدمتگزار آن را در اروپا و آمریکای شمالی که صرفاً درگیر توهم ملت ایران و امپراتوری فارس هستند و یا رویای ایران دموکراتیک را در سر می‌پرورانند، نیاززده است! تحت عنوان حفاظت از مرزها، کردستان را به منطقه امنیتی و مکانی برای اعمال انواع خشونت و وحشیگری فراقانونی همراه با «وضعیت استثنایی دائمی» تبدیل شده است.<sup>۱۸</sup> می‌توان به نمونه‌های متعددی از انکار هویت‌های غیرفارس در ایران اشاره

<sup>۱۶</sup> نگاه کنید به این گزارش سازمان هنگاو

<sup>۱۷</sup> Mohammadpour, A. (2023). "Blood for bread: Necro-labor, nonsovereign bodies, and the state of exception in Rojhelat." *American Anthropologist* 1–15. <https://doi.org/10.1111/aman.13941>

<sup>۱۸</sup> Soleimani, K. & Mohammadpour, A. (2023). "The Everydayness of Spectacle Violence under the Islamic Republic: 'Fire at Will.'" *Security Dialogue*. <https://doi.org/10.1177/09670106231156694>.

کرد. در سال ۲۰۱۵، تنها مسجد اهل سنت تهران ویران شد.<sup>۱۹</sup> در حالی که در دوردست ترین مناطق سنی نشین حسینی‌ها و امام‌زاده‌های تازه تأسیس شده شیعه را می‌بینید. در طی چند سال گذشته، هشت دختر نوجوان بلوچ در حین برداشت آب در گودال‌های آب غرق شده‌اند.<sup>۲۰</sup> سال ۱۳۹۱ آتش‌سوزی مرگبار در مدرسه دخترانه روستای شین‌آباد (پیرانشهر) ۲۹ دانش‌آموز را مجروح و یک نفر را کشت.<sup>۲۱</sup> مرگ دلخراش این دختران نه از سوی مرکز و نه فعالان زن ملی‌گرا که این روزها از شعار «ژن ژیان نازادی» ارتزاق می‌کنند، هرگز مورد توجه قرار نگرفت!

تلقی دولت و اجتماع حاکم از ملت‌های غیرفارس به‌عنوان سوژه‌های امنیتی و مناطق آنها به‌عنوان منطقه‌ی امنیتی بر این آسیب‌ها بیشتر افزوده است.<sup>۲۲</sup> مقیاس این بیرحمی به حدی وحشتناک است که حتی یک مقام رسمی چند سال پیش اعتراف کرد که در یکی از روستاهای بلوچستان تقریباً همه مردان قتل عام شده و تنها زنان و کودکان زنده مانده‌اند! این کشتار و تبعیض ریشه‌دار در «قانون اساسی» و نژادپرستی نهادینه شده از طریق تحمیل عناصر فرهنگی اجتماع حاکم بر دیگری مستعمره شده اعمال می‌شوند. این انکار و امحا هرگز موضوع اعتراضات مدنی اجتماع مسلط، از جمله نخبگان و فعالین زن ناسیونالیست در داخل یا خارج ایران نبوده است.<sup>۲۳</sup>

چگونه می‌توان در برابر این حمله‌ی همه‌جانبه به تاریخ و حافظه و هویت ملل غیرفارس سکوت کرد؟ چگونه می‌توان وضعیت اسفبار هم‌نوعان را که تحت ستم اتنیکی-مذهبی و زبانی گفتمان دولت‌گرای ایرانی قرار گرفته‌اند، نادیده گرفت؟ چگونه

<sup>۱۹</sup> نگاه کنید به این لینک

<sup>۲۰</sup> نگاه کنید به این لینک

<sup>۲۱</sup> نگاه کنید به این لینک

<sup>22</sup> Soleimani, K. & Mohammadpour, A. (2020). "The Securitization of Life under the Rule of the Perso-Shi'i State." *Third World Quarterly* 41(4): 663–82.

<sup>23</sup> Mohammadpour, A. (2023). "Decolonizing Voices from Rojhelat: Gender-Othering, Ethnic Erasure, and the Politics of Intersectionality in Iran." *Critical Sociology*. <https://doi.org/10.1177/08969205231176051>.

می‌توان چشم بر انکار و ادغام فرهنگ‌ها و سنت‌های غنی و متنوع بست؟ بیشتر نخبگان و مورخان فارس‌زبان چشم‌شان را بر این حقایق بسته‌اند، چون سرگرم ابداع «جهان فارسی» هستند! آنها هیچ علاقه‌ای به واقعیت و پیچیدگی‌های «اکنون» ندارند، بلکه در خیال و توهم «گذشته» سیر می‌کنند. آنها هیچ اهمیت و احترامی برای تنوع و کثرت فرهنگی قائل نیستند بلکه تنها به تکینگی و برتری فارس می‌اندیشند. این افراد را نمی‌شود مورخ و روشنفکر نامید، بلکه مدافعان و مبلغان امپراتوری خیالی ایران هستند.

در خلال دو دهه اخیر، زیرساخت‌های تولیدی کردستان را مورد تهاجم قرار گرفته است. این تهاجم شامل از بین بردن نهادها و زیرساخت‌های انسانی و طبیعی است که سرمایه‌گذاری بلندمدت و توسعه اقتصادی درون‌زا را تضمین می‌کند<sup>۲۴</sup>. هدف این سیاست، متلاشی کردن پتانسیل توسعه درونی کردستان است. به عنوان مثال، استان ایلام دارای بزرگ‌ترین معدن قیر در خاورمیانه است<sup>۲۵</sup>، اما از ۱۷ معدن قیر تنها ۷ معدن فعال است. ۲۷.۵ درصد از صنایع ایلام به طور کامل غیرفعال هستند و ۳۰ درصد آنها با نیمی از ظرفیت فعالیت می‌کنند. اکثر ساکنان ایلام زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همچنین، استان کردستان با ۷۰ میلیون تن ذخایر سنگ طلا، بزرگترین ذخایر سنگ طلای ایران را دارد<sup>۲۶</sup>. با این وجود، بخش معدنی و صنعتی به شدت توسعه‌نیافته باقی مانده است. براساس گزارش مرکز آمار ایران در ۲۰۲۳، استان کردستان بالاترین نرخ بیکاری و استان خراسان رضوی کمترین نرخ بیکاری را دارد. در واقع، به قول یک کولبر، سهم مردم از این طلا در سرزمین‌شان، تنها یک گلوله است<sup>۲۷</sup>. به گفته نمایندگان مجلس در شهرهای سردشت و پیرانشهر - که کولبری در آن رایج است - ۹۰

24 Soleimani, K. & Mohammadpour, A. (2020). "Life and Labor on the Internal Colonial Edge and the Political Economy of Kolberi in Rojhelat." *British Journal of Sociology* 71(4): 741-60.

<sup>۲۵</sup> نگاه کنید به این لینک

<sup>۲۶</sup> نگاه کنید به این لینک

<sup>۲۷</sup> نگاه کنید به این لینک

درصد بخش صنعت غیرفعال است. در سردهشت ۲۰ درصد مردم به تولید انگور اشتغال دارند، اما به دلیل نبود زیرساخت‌های تولیدی، محصول آنها برای فرآوری به شهرهای غیرکردنشین در ارومیه و تبریز منتقل می‌شود. در مقابل، دولت بنیادهای خیریه امنیتی را تحت عنوان پروژه‌ی «محرومیت‌زدایی» راه‌اندازی کرده است. این بنیادها به‌جای سرمایه‌گذاری در اقتصاد داخلی، کمک‌های اقتصادی جزئی را در ازای سرسپردگی ارائه می‌دهند و از این طریق جای پای حاکمیت را در میان قشر آسیب‌پذیر کردستان مستحکم‌تر می‌سازند.

غارت منابع طبیعی کردستان در طول یک دهه اخیر به‌شدت سرعت یافته است، ۲۸ ذخایر آب و حتی خاک کردستان به مناطق غیر‌گرد منتقل می‌شود تا اقتصاد داخلی فلج شود. آیا این موارد را می‌توان جز به پاکسازی اتنیک، اقتصادی و فرهنگی یا به عبارت دیگر نابودی تعمدی اقتصاد و فرهنگ تفسیر کرد؟ هدف از این پروژه استعماری، کنترل کامل کردستان، و در صورت مقاومت، سرکوب آن با ابزارهای سیاسی و اقتصادی‌ست. در این گفتمان استعماری، سوژه‌ی فارس به‌عنوان نگهبان طبیعی تمامیت ارضی ظاهر می‌شود، در حالی که غیرفارس را همچون غائله و تهدید معرفی می‌کند. این گفتمان مرگ-سیاست، یک رژیم حقیقت را شکل داده است که «فارس بودن» را با اعمال قدرت و هژمونی بر بدن‌های غیرحاکم تعریف کرده وعادی می‌سازد. ۲۹

## خشونت معرفتی و انکار امر واقعی

این‌طور نیست که کل موجودیت یک ملت را بتوان به‌راحتی مثل ریگ بیابان پاک کرد. علی‌رغم ده‌ها امحا و انکار، فرهنگ‌گردی و مبارزه‌ی کردها برای حقوق ملی،

28 Hassaniyan, A., & Sohrabi, M. (2022). "Colonial management of Iranian Kurdistan; with emphasis on water resources." *Journal of World-Systems Research*, 28(2), 320-3431

29 Mohammadpour, A. (2023). "Blood for bread: Necro-labor, nonsovereign bodies, and the state of exception in Rojhelat." *American Anthropologist* 1-15.  
<https://doi.org/10.1111/aman.13941>

همراه با تخیل ملی به بقای خود ادامه داده است. میل به محو فرهنگ، حافظه و تاریخ در کردستان در پوشش دفاع از هویت ملی و تمامیت ارضی «ملت بزرگ ایران» و همچنین ادعای دفاع در برابر امپریالیسم غرب، ویژگی بارز گفتمان نخبگان ناسیونالیست ایرانی بوده و هست. همه می‌دانیم در ترکیه، گُردها با انواع تبعیض‌ها و ناعدالتی‌های تاریخی روبه‌رو هستند، اما بسیاری از محققان ترک با شجاعت و شیوایی به مسائل و مصائب آنها پرداخته‌اند.<sup>۳۰</sup> اما اکثریت (یا حتی همه) نخبگان فارس حتی وجود مسئله‌ی ستم اتنیکی و زبانی را انکار می‌کنند. مورخان ناسیونالیست فارس سرسختانه از به زبان آوردن هر واژه‌ای که به نفع گُردها یا در نقد تهاجم فرهنگی و طردکننده ناسیونالیسم فارسی باشد خودداری می‌کنند.

تهاجم اقتصادی و فرهنگی استعمار فارس، شرایط زیست انسانی را در کردستان به بن‌بست کشانده است. موانع و تبعیض سیستماتیکی که هر دقیقه روبه‌روی مردم کرد قرار می‌گیرد را نمی‌توان نادیده گرفت. شما به سختی می‌توانید خانواده‌ای در کردستان پیدا کنید که نوعی ستم دولتی را تجربه نکرده باشد؛ یا دستش را از دست نداده و یا تجربه‌ی بازداشت، اخراج و محرومیت را نداشته باشد. می‌توان در خیابان‌های سردشت، مهاباد، بانه، پیرانشهر و مریوان قدم زد و افرادی را دید که در اثر تیراندازی به اصطلاح سربازان وطن یا مین مجروح، معلول و از کار افتاده شده‌اند. من نمی‌توانم کلمه‌ای جز نسل‌کشی برای این وضعیت استثنایی دائمی تصور کنم. حقوق آنها با توحشی مطلق پایمال شده؛ توحشی که به دقت طراحی شده تا آنها را انسان‌زدایی کند، روحشان را درهم بشکند، و کرامت‌شان را بگیرد. نابرابری محض بین یک گُرد معمولی و یک فارس معمولی خیره‌کننده است. شما این ظلم افسارگسیخته را هرگز در هشتک‌های شبکه‌های اجتماعی یا حتی در کتاب‌های که این همه درباره فرهنگ و هویت ایرانی افسانه‌سرای می‌کنند، نمی‌بینید. با یک مقایسه‌ک ساده می‌توان فاصله توسعه‌یافتگی بین یک استان فارس-شیعه را با یک استان گُرد به خوبی مشاهده کرد.

---

<sup>30</sup> Alemdaroğlu, A., & Göçek, F. M. (Eds.). (2023). *Kurds in Dark Times: New Perspectives on Violence and Resistance in Turkey*. Syracuse University Press.

مثلاً استانی مانند یزد با حدود یک میلیون جمعیت دارای بیش از بیست دانشگاه و صدها کارخانه و واحد صنعتی است، در حالی که تنها ۱۲ درصد اقتصاد کردستان صنعتی است و آن صنعتی هم که وجود دارد توسط غیرگردها اداره می‌شود یا کارگران غیر گرد را استخدام می‌کند (مانند شهرهای آذربایجان غربی). کردستان با بزرگترین معادن سنگ طلا،<sup>۳۱</sup> دومین جنگل بزرگ، دارای رتبه‌های برتر در برخی محصولات کشاورزی (برای مثال، استان کرمانشاه)<sup>۳۲</sup> و دومین رودخانه‌های دائمی از فقر مزمن، کولبری، تبعیض ساختاری، زمین‌های آلوده به مین و دهها ستم دیگر رنج می‌برد. همه‌ی اینها در حالی است که در چهل سال گذشته، قدرت سیاسی در کنار ارتش وفادار نخبگان و مورخان خود که هیچ ابایی در توجیه یا انکار حقوق اتنیکی-زبانی نیمی از مردم ایران ندارند، به نمادی از رژیم استعماری غیرغربی تبدیل شده است. استعماری که نخبگان و مورخان آن، انکار و امحای فرهنگ‌های ملل نافارس را در پوشش مسائل داخلی کشور، سوء مدیریت و توهم ایران فردا توجیه و عادی‌سازی می‌کنند.

---

<sup>۳۱</sup> نگه کنید به این لینک

<sup>۳۲</sup> نگاه کنید به این لینک